

متن پرسش

سلام استاد: این روزها دارم دنبال یه حرفی یا سخنی می‌گردم تا دلم حال بیاد. بالاخره اون حس و حال اربعین ازم گرفته شده دیگه باید بگردم دنبال حال و شوری که بتونم بگم که منم هستم، ولی انگار حق نورانیت خودش رو از من دریغ کرده. به خدا من هم نمی‌دونم این چه مسخره بازی هست که حالا که با خودم گفتم باید پای کار انقلاب اسلامی وایسیم دارم سر خودم و بقیه در میارم. چرا همیشه حتی آدم بود؟ سرباز امام بودن پیش کشم باشه. من میدونم شما هم کاری از دستتون بر نیامد ولی بالاخره باید با یکی حرف هام رو بزنم که، حتی اونم پیدا نمیشه. دیگه همیشه حتی توی خونه موند. برای همین بابت این سوالها معذرت میخوام.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور که می‌فرمایید نه از بنده کاری بر می‌آید و نه از دیگری!! مگر این‌که خود هرکس با حضور در تاریخی قرار گیرد که از یک طرف دام نیست‌انگاری و پوچی او را تهدید می‌کند و از طرف دیگر افق حضور در تاریخ انقلاب اسلامی مقابل او گشوده شده است. در مورد بحث نیست‌انگاری خوب است سری به ۴ جلسه‌ای که در این مورد عرایضی شد، بزنید <https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۳۸۰۵>. و نیز سری به سؤال و جواب شماره ۳۶۳۴۰ بزنید خوب است. موفق باشید